



Epistemological Explanation of Change (Deconstructive Analysis of Change and Motion)

Dr. Haydar Esmailpour (corresponding author)

Assistant Professor, Department of Educational Sciences (Philosophy and Islamic Education), Payame Noor University of Tehran

Email: haydar592001@yahoo.com

Dr. Hamid Reza Alavi

Professor of Shahid Bahonar University of Kerman

Abstract

The purpose of this research is to explain the time based on the structuralist view of substantial movement. This analysis has been done with the method of demolition. Deconstructing is rereading and analyzing any subject through decentralizing it and obtaining the dimensions which are usually ignored. In general, the theories of time are divided into two categories: theories of essential change, which attribute change only to the appearances, names, and superficial layers of the system of existence and all its phenomena, and theories that consider time as a result of substantial movement and the fundamental change and transformation of the phenomena. When the themes contained in the former view are challenged, the structuralist view of transcendent and purposeful substantial movement could find a way to emerge. According to this approach, all the phenomena of existence and especially human being, due to their existential need and poverty, are moving in the path of the One. The centrality of this view has implications for education and training: education will enjoy a more religious nature; the universe, based on its inherent poverty and substantial change, needs a guardian who constantly creates and innovates in order to shape the momentary identity of the world and man; and the last, universe will enjoy the essential origination (not temporal origination or eternal existence).

Keywords: change, deconstruction, material system, infinite world, monotheistic system



HomePage: https://jphilosophy.um.ac.ir/	۵۹ - ۷۹	شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۰۸ - بهار و تابستان ۱۴۰۱، ص ۷۹ - ۵۹
شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۴۱۷۱		شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۱۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۶	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۳/۱۰	تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۹
DOI: 10.22067/epk.2022.76911.1131		نوع مقاله: پژوهشی

تبیین معرفت‌شناسی تغییر (تحلیلی و سازانه درباره تغییر و حرکت)

حیدر اسماعیل پور

استادیار و عضو هیئت علمی گروه علوم تربیتی (فلسفه و تربیت اسلامی) دانشگاه پیام نور تهران (نویسنده مسئول)

Email: haydar592001@yahoo.com

حمید رضا علوی

استاد و عضو هیئت علمی گروه علوم تربیتی (فلسفه و تربیت اسلامی) دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

قصد این تحقیق و واکاوی، تبیین زمان بر مبنای دیدگاه برساخت‌گرایی حرکت جوهری است. این فعالیت با شیوه‌ی و سازای انجام شده است. و سازای، بازخوانی و تجزیه و تحلیل کردن هر موضوعی از طریق مرکززدایی از آن و دستیابی ابعادی از موضوع است، که به‌طور معمول نادیده گرفته می‌شود. در مجموع، نظریه‌های زمان به دو دسته تقسیم می‌شوند: نظریه‌های تغییر ماهوی، که تغییر را صرفاً مربوط به ظواهر، نام و لایه‌های رویین نظام هستی و تمامی پدیده‌های آن می‌دانند و نظریه‌هایی که زمان را برساخته حرکت جوهری و تغییر و تحول بنیادین پدیده‌ها در نظر می‌گیرند. با به چالش کشیدن مضامین مندرج در دیدگاه تغییر ماهیات، فضا برای به‌میدان آمدن دیدگاه برساخت‌گرایی حرکت جوهری هدف‌دار متعالی، هموار گردید. بر اساس رویکرد برساخت‌گرایی حرکت جوهری هدف‌دار، تمام پدیده‌های هستی و مخصوصاً انسان، با توجه به نیاز و فقر وجودی، سراپا در حال حرکت در مسیر خالق یگانه‌اند. مرکزیت یافتن رویکرد برساخت‌گرایی حرکت جوهری و بنیادین، دلالت‌هایی برای تعلیم و تربیت دارد؛ بدین ترتیب که تعلیم و تربیت بیش از پیش ماهیتی دینی و بر طبق حرکت جوهری، جهان هستی بر اساس فقر ذاتی خود نیازمند محرک قیومی است که هر لحظه در حال آفرینش و ابداع باشد تا بتواند هویت لحظه‌ای و سیلانی جهان و انسان را شکل دهد و جهان حادث به حادث ذاتی (و نه حادث یا قدیم زمانی) است.

واژگان کلیدی: تغییر، و سازای، نظام مادی، دنیای نامحدود، نظام توحیدی.

مقدمه

چیستی حرکت و تغییر، یکی از مسائلی است که توجه برجسته‌ترین فیلسوفان را به خود جلب کرده است و هر یک از آن‌ها تلاش کرده‌اند که برحسب نوع بحث و اندیشه خویش، مفهوم حرکت و تغییر را تبیین کنند. (در این بین، بیراه نخواهد بود اگر بگوییم که در دوران معاصر، هیچ فیلسوفی به اندازه مارتین هایدگر، درباره این مفهوم غور نکرده است) (Heidegger, 1977, 18). با آغاز دوران معاصر، نگرش‌ها به فلسفه تغییر و حرکت نیز، تغییر پیدا کرد و توجه بیشتری به تحلیل، عمق و نیز هدف‌مداری آن در مقابل بی‌هدفی با نگاه پست‌مدرنیستی می‌شود. این تغییر از یک سو متوجه نظرات طرح کلی مبتنی بر مبانی انسان‌شناسانه و اندیشمندان بزرگی چون هایدگر، دریدا^۱ و... است و از سوی دیگر، نظرات مبتنی بر نگاه منضم و متصل بزرگانی چون ملاصدرا می‌باشد. بدین جهت، مباحث نوین مطرح در حوزه تغییر و حرکت، با نگاه پست‌مدرنیستی و سست شدن فراروایت‌ها شکل گرفت. (فیلسوفان پیش از ملاصدرا؛ از جمله فارابی، ابن‌سینا، شیخ اشراق و میرداماد، حرکت را تنها در چند مقوله اعراض می‌دانستند. آنان حرکت را در مقولات کم، کیف، این و وضع می‌پذیرفتند و لذا، حرکت و تحول در جوهر شیء را امری محال تلقی می‌کردند؛ اما بر طبق حرکت جوهری، حرکت و متحرک در خارج یک چیزند که همان وجود گذرا و سیال است و سیالیت و گذرابودن حرکت، لازم وجود متحرک) (ملاصدرا، ۱۴۱۰، ۶۱).

تغییر و حرکت مداوم به‌گونه‌ای در زندگی ما رایج است که تقریباً توصیف و تحلیل را مغلوب ساخته است. می‌توان آن را در یک شیوه و روش کلی و عمومی به‌گونه‌ای که مدام در حال تغییر است، ملاحظه کرد. تغییر در چیزها همواره همراه با مشکلات و چالش‌هایی است. (یکی از پیچیده‌ترین موارد، مسئله پیوستگی و مداومت تغییر است. چگونه یک چیز می‌تواند استعداد و توان ناقص و ناتمامی داشته باشد و مشابه چیزی باقی بماند؟ برخی‌ها معتقدند که تغییر، فرایندی مداوم و پشت‌سرهم می‌باشد و همچنین، با وجود زمان به‌منصه ظهور رسیده است؛ اما گروهی دیگر معتقدند تنها روش احساس تغییر و حرکت به‌عنوان درک غیر مداوم آن است) (دایرةالمعارف استانفورد^۲، ۲۰۲۰).

رویکردهای معاصر اندیشمندان در متون دینی، نشان‌دهنده پیدایی ایده‌ای نسبتاً تازه درباره حرکت و تغییر هستند. فصل مشترک رویکردهای جدید این است که حرکت و تغییر وضعیت‌ی ماهوی و در ظواهر نیست؛ بلکه به‌نوعی برساخته‌ای هدفمند مبتنی بر نگرش دینی - الهی است که به نهایت متعال آدمی منجر می‌شود. از این رویکردها می‌توان با عنوان برساخت هدفمند الهی مبتنی بر تعالی آدمی یاد کرد. انتقادات

1. Derrida.

2. Stanford Encyclopedia.

برساخت‌گرایان از دیدگاه تغییر ماهوی و ظاهری سبب شده است که نفوذ آن بر مطالعات تغییرات تا حدودی تغییر یابد و متزلزل شود؛ به نحوی که اکنون شاهد یک تنش ذاتی بین دیدگاه تغییر و حرکت ظاهری و سطحی و رویکرد برساخت‌گرایی تغییر و حرکت جوهری هدفمند و الهی هستیم. تغییر در دیدگاه‌ها نسبت به انواع تغییرات برای تعلیم و تربیت به طور فوق‌العاده‌ای اهمیت دارد؛ زیرا به طور بنیادینی، نظریه‌های متفاوت نسبت به تعلیم و تربیت مبنی بر گونه و نوع تغییرات و حرکت را به وجود می‌آورد؛ از این رو، سؤالاتی که این تحقیق درصدد پاسخ‌گویی به آن‌ها است عبارت‌اند از:

۱. ماهیت تغییر و حرکت بر مبنای رویکرد برساخت‌گرایی حرکت هدفمند و جوهری چیست؟
 ۲. ویژگی‌های حرکت در این رویکرد حرکت کدام‌اند؟
 ۳. نقدهای وارد بر دیدگاه تغییر ظاهری و سطحی پدیده‌های نظام هستی از منظر رویکرد برساخت‌گرایی تغییر جوهرین هدفمند الهی کدام‌اند؟
 ۴. آیا می‌توان مفاهیم مندرج در دیدگاه تغییر سطحی و ظاهری و دیدگاه برساخت‌گرایی تغییر هدفمند و تعالی‌بخش را در مفهومی جدید ارائه داد؟
 ۵. با توجه به رویکرد برساخت‌گرایانه به تغییر و حرکت، ماهیت تعلیم و تربیت دستخوش چه تغییراتی می‌شود؟
- (در واسازی رویکرد حرکت جوهری، باید توجه داشت که تأثیر فهم قرآنی و حکمت متعالیه در یکدیگر، تأثیری متقابل و دوسویه است. بانی دیدگاه حرکت جوهری حدود هزار بار در اسفار به قرآن ارجاع می‌دهد. در واقع، نوشته‌های او مشحون از آیات و روایات است) (ملاصدرا، شرح اصول کافی).

پیشینه پژوهش

بررسی پیشینه‌ها نشان می‌دهد که پژوهشی با این عنوان صورت نگرفته است؛ البته می‌توان به برخی پژوهش‌های داخلی و خارجی اشاره کرد که از روش واسازی استفاده کرده‌اند. (در پژوهشی (شاقول و همکاران، ۱۳۹۸) معتقدند از دیدگاه دریدا، منشأ سنت متافیزیک غربی از افلاطون تا هوسرل، جایگاه اولیه دیگرستیزی سیاسی است). دریدا با نقد مصادیق این دیگرستیزی می‌کوشد تا سیاستی دیگرگون بیافریند. (در پژوهشی دیگر (کریمی گیلده و همکاران، ۱۳۹۵) به واسازی تفاوت‌های فردی در راستای نیل به عدالت آموزشی و نقد نتایج به‌دست‌آمده بر مبنای رویکرد بازسازی هابرماس پرداخته‌اند. واسازی با ایجاد تردید در این دیدگاه رایج، لزوم جابه‌جایی قطب‌های تضاد را آشکار می‌کند. از منظر نقد بازسازنده برخی از وجوه تضاد منبع خلاقیت هستند و نباید واسازی شوند).

اسماعیل پور، علوی؛ تبیین معرفت‌شناسی تغییر (تحلیلی و سازانه درباره تغییر و حرکت) // 63

در جستار دیگری (Deconstruction Theory and its Background, 2020) مواز کاوا سیکریوا^۱ در مقاله‌ای معنا و اهمیت «واسازی» را در نظریه انتقادی مدرن تعریف کرده و توضیح داده است. (نتایج، نشان‌دهنده رویکردی است که «واسازی» به‌عنوان نظریه خواندن متن است و بنیادهای فلسفی تفکر واسازی شده دریدا از افلاطون، مارتین هایدگر و فردیناند سوسور را نشان می‌دهد. این جستار بیان‌کننده این است که چگونه «واسازی» در زمینه‌های گوناگون مطالعه امروزی قابلیت کاربرد دارد و زمینه فلسفه یکی از این حوزه‌ها است). در پژوهشی تحت‌عنوان «واسازی به‌عنوان یک نوع روش‌شناسی و شیوه تفکر نمودن»^۲ (۲۰۲۱) دمنگ ونگ ساختار، ادراک، قطب‌های متضاد، ساختارگرایی و نیهیلیسم را از جمله مفاهیمی می‌داند که با «واسازی» مرتبط هستند. همچنین، در این زمینه، واسازی نوعی از فلسفه است که نشان می‌دهد انسان چگونه معنا را می‌فهمد و به خلق و آفرینش آن می‌پردازد.

روش پژوهش

(مفهوم «واسازی») یکی از مفاهیم اساسی فلسفه علم و معرفت‌شناسی معاصر و رویکردی نوین در عرصه روش‌های کیفی است که کاربردهای فراوانی در علوم گوناگون دارد و می‌توان آن را به‌عنوان روشی کیفی برای بررسی پدیده‌ها و مفاهیم مختلف به کار گرفت. معمولاً واسازی را نقد ساختارشنکنا یا شالوده‌شکنا متون فلسفی به حساب می‌آورند و در ترجمه‌های فارسی این اصطلاح «دریدا» نیز دیده می‌شود (بهادری و همکاران، ۵۳).

منطق انتخاب روش و سازانه برای جستار کنونی آن است که به نظر می‌رسد نظریه‌ها و پژوهش‌ها در حوزه تغییر و حرکت در دوران معاصر تحت تأثیر نگرشی سطحی و ظاهری و نیز بررسی نیازمندان به تغییر ژرف و عمیق با نگاه هدفمندانه و الهی مطرح می‌شود. بر اساس این دو گونه نگاه است که مطالعات ناظر به تغییرات ظاهری یا تغییرات نامحدود هدفمند انجام می‌شده است. در زمان‌های مختلف و خصوصاً قبل از دوره پست‌مدرنیسم، تغییرات ماهیتی با رویکردی دینی و به‌شکلی ظاهری مورد نظر اندیشمندان از جمله مشائیان شده؛ که ناشی از نوع نگاه فلسفی به پدیده‌ها بوده است. با شروع دوره پست‌مدرنیسم، دوره بومی شدن، تزلزل در عقاید و فراروایت‌ها مطرح شد؛ اما همان گونه که می‌دانیم، نظریه‌ها و پژوهش‌های تغییر و حرکت، تحت تأثیر دو ائنه دیگری هم بوده‌اند که عبارت است از: رویکردهای تغییر و حرکت سطحی بدون هدفمندی و تعالی دینی، در مقابل رویکردهای تغییر و حرکت جوهرین هدفمند با رویکرد

1. Sikirivwa, Mawazo Kavula.

2. Demin Wang.

الهی؛ به عبارت دیگر، دانش انسان‌شناسانه در مقابل دانش انسان منضم به معرفت خداشناسانه. آیا کشف معنا و حقیقت در حوزه تغییر و حرکت، در حیطه فعالیت دانش انسان‌شناسانه و متضمن استفاده از خرد و عقلانیت محدود به خرد آدمی است؟ یا به علاوه خرد، دانش خداشناسانه که ساخت معنا و حقیقت ژرف و عمیق و جامع تغییر را هم به زعم آن‌ها بر عهده دارند. رویکرد تغییرات ظاهری و بدون هدفمندی، حرکت و تغییر را صرفاً در ظاهر و ماهیت می‌داند؛ اما رویکرد تغییر و حرکت ژرف هدفمند و الهی به عنوان رویکردی رقیب، نگاه و معرفت توحیدی را در کانون قرار داده و بر این باور است که تغییرات و حرکت، برساختی توحیدی است. به هر حال، در این جستار، با به کارگیری روش و اسازی و جابه‌جایی مرکز-حاشیه، حرکت و تغییر بر حسب رویکرد برساخت‌گرایی توحیدی و الهی بررسی می‌شود. (روش و اسازی شامل مراحل هفت‌گانه زیر است:

۱. در نظر گرفتن یک متن؛ ۲. بازشناسی قطب‌های تضاد در متن؛ ۳. آرایش قطب‌ها؛ ۴. قراردادن متن در زمینه؛ ۵. وارونه کردن قطب‌های تضاد؛ ۶. مفهوم‌پردازی جدید؛ ۷. تحلیل فرارونده (باقری و همکاران، ۱۳۸۹، ۴۲۷-۴۲۳). در ضمن انجام جستار، هریک از این مراحل توضیح داده می‌شوند (باقری، ۱۳۹۵).

گام اول: در نظر گرفتن یک متن

نخستین گام در روش و اسازی، ملاحظه کردن یک متن است. متن در رویکرد و اسازی، عبارت است از هر محصول چاپی، دیداری یا شنیداری که خواندنی، دیدنی یا شنیدنی باشد؛ برای مثال، یک مقاله، کتاب، فیلم، نقاشی یا آهنگ (همان). زمینه در رویکرد و اسازی، بیشتر از متن‌های نوشتاری است. بنابراین، موضوع پژوهش مورد نظر که تغییر و حرکت است، خود به منزله یک متن در نظر گرفته می‌شود. البته در این موضوع، یک متن مکتوب، یعنی تغییر سطحی و ظاهری پدیده‌های نظام هستی نیز وجود دارد که توسط متفکران و فلاسفه تغییر و حرکت در آن منعکس شده است؛ اما اگر چنین متن مکتوبی نیز وجود نداشت، امکان در نظر گرفتن تغییر و حرکتی هدفمند، متعالی و با جهت الهی به عنوان متن، همچنان وجود داشت. در این پژوهش، تغییر و حرکت به عنوان متن در نظر گرفته شده‌اند. همچنین، آثار نگاشته شده و پژوهش‌های صورت گرفته درباره تغییر و حرکت، متون دیگر در این پژوهش هستند.

گام دوم: مبانی نظری و بازشناسی قطب‌های متضاد در یک متن

دومین گام در روش و اسازی، شامل شناسایی قطب‌های تضاد در متن است. در هر ساختار یا متنی،

اسماعیل پور، علوی؛ تبیین معرفت‌شناسی تغییر (تحلیلی و سازانه درباره تغییر و حرکت) / 65

تضادی میان دو قطب جریان دارد. (این قطب‌ها ممکن است عبارت باشند از: جسم و روح، فرد و جامعه، زنانگی و مردانگی و نظیر آن) (باقری و همکاران، ۴۰۵). بر این اساس، یکی از خط‌مشی‌های واسازی، به بازشناسی قطب‌های تضاد در یک متن معطوف خواهد بود.

مسئله زمان، به‌رغم بسیاری از مفاهیم متنوعی که نزد فیلسوفان مایه بحث و گفت‌وگو شده است، امروزه از اهمیت بیشتری برخوردار است. (رویکردهای گرایش به فلسفه زمان را می‌توان به دیدگاه وحدت‌گرایانه که تجربه‌های روزمره ما از خود و جهان را با زمان، یکتا و یگانه می‌سازد (فون بادر، شلینگ، برگسون، هایدگر)، کثرت‌گرا یا همان گرایش معاصر که زمان را به کثیری از مفاهیم متباین فرو می‌کاهد (ویکور) و گروهی که مفهوم زمان را با گرایش نسبی یا تاریخی می‌دانند، تقسیم کرد) (نجبا، ۱۳۹۹).

(در قسمت روش‌شناسی تحقیق، سه دسته رویکرد در زمینه حرکت و تغییر از هم متمایز شدند. در یک‌سو، دیدگاه‌هایی قرار دارند که تغییر و حرکت را صوری و ظاهری می‌دانند و هدفی مشخص برای آن در نظر نمی‌گیرند و در سوی دیگر، دیدگاه‌هایی قرار دارند که تغییر و حرکت را نه موقعیتی سطحی و ظاهری و محدود به امور روئین پدیده‌ها؛ بلکه پدیده‌ای می‌دانند که به‌گونه‌ای مبتنی بر علم و دانش هدفمند الهی و دانش ژرف نامحدود متصل و مربوط دانش توحیدی بر ساخته شده است. اولین رویکردها توسط حرکت و تغییر با ساختار ظاهری و جزئی فراهم شده‌اند. این نظریات به توضیح چگونگی تغییر و حرکت ماهوی و صرفاً مادی می‌پردازند. رویکردهای دوم در این باره بحث می‌کنند که تغییر و حرکت به چه معناست و اینکه نحوه تغییر و حرکت به‌طور چشم‌گیری بر اساس دیدگاه‌های هدفمند مبتنی بر معرفت دینی - اعتقادی تغییر می‌کنند) (نجفی فرا، ۱۳۹۴). بر این اساس، در متن تغییر و حرکت را می‌توان از دوگانه متضاد «تغییر و حرکت جزئی، سطحی و مادی^۱» و «تغییر و حرکت به‌مثابه برساختی معرفتی هدفمند و الهی^۲» سخن به میان آورد. این دو نوع به دو گونه نگرش دیگری از جمله «تغییر و حرکت جزئی به‌مثابه گذرا و محدود^۳» و «تغییر و حرکت کلی به‌مثابه مانا و نامحدود^۴» منجر می‌شود.

در ادامه، پس از توصیف دو قطب «حرکت و تغییر جزئی و سطحی» و «حرکت و تغییر برساخته» به بررسی این دو قطب می‌پردازیم.

-
1. Partial change, superficial and material.
 2. change and movement as a purposeful and divine epistemological structure.
 3. partial change and movement as transient and limited.
 4. general change and movement as meaning and infinity.

دوران تغییر به عنوان دیدگاه امری سیال و بی‌هدف

رویکردهای بسیار متفاوتی درباره ابعاد، چیستی و چگونگی و مرزهای تغییر و حرکت وجود دارد و بسیاری از آن‌ها در تقابل با هم قرار دارند. (بیشتر رویکردها بر ابعاد محدود و ناچیزی از تغییر تمرکز دارند که اطلاعات و توانایی‌هایی برای درک جنبه‌ای از تغییر و حرکت را به افراد عرضه می‌کنند. به عقیده افراد زیادی، تغییر و حرکت در دوران معاصر و حتی فراتر از آن، الگوی حاکم بر پژوهش و تحقیق تغییر و حرکت و نسبت دارد) (نظری و همکاران، ۳۷۹). (این زمان نیست که بر اساس هستی درک می‌شود؛ بلکه این هستی است که بر اساس زمان درک می‌شود و این دقیقاً عکس رویکرد غالب در فلسفه و مابعدالطبیعه است. پرسش فلسفه تاکنون در باب هستنده بما هو هستنده بوده؛ اما قبل از آن باید این سؤال را طرح کرد که ما چگونه و از کجا هستی را درک می‌کنیم؟) (Heidegger, Kant und das Problem der Metaphysik, 218). از دیدگاه هایدرگر، واسطه این که ما هستی را نه در افق زمان، بلکه به مثابه امری جاودانی و تغییرناپذیر می‌اندیشیم، اندیشیدن ما نیز خشک و منجمد شده است؛ اما هایدرگر می‌خواهد مفهوم هستی، حقیقت و اندیشیدن را متحرک کند) (Reijen, ۸).

تنها مبنای انسان‌شناسانه در نگاه هایدرگر، ابزار تفسیر و تحلیل پدیده‌های نظام هستی است. (هایدرگر به تحلیل هستی‌شناختی - اگزیستانسیال دازاین می‌پردازد. در بخش نخست، هستی و زمان انسان را به عنوان هستن در جهان فیزیکی و طبیعی طرح می‌کند و پروا را معنای این هستن می‌داند) (دهقانی، ۱۹). هایدرگر، تنها خود را مرجع فهم نظام هستی و قواعد آن می‌داند و نظام اصیل برای او نظام طبیعی است: (دازاین اصیل است که فهم اصیل از زمان دارد. فهم مابعدالطبیعی غیر اصیل است؛ چون مابعدالطبیعه همواره معطوف به دازاین غیر اصیل بوده است) (همان).

هایدرگر «آنچه حاضر است» را هستومند می‌نامد و «فرایند به حضور آمدن» این هستومند را که فرایندی پویا و زمانمند است، هستی (هستن) می‌خواند (دهقانی، ۲۳). هایدرگر با نگاه عقلانیت^۱ و منطق^۲ تنها به تحلیل مسائل جهان هستی می‌پردازد و صرفاً مبادی فکری خود را بر فیلسوفان پیش از سقراط می‌نهد. (اعتقاد به علوم و حیانی و الهامات غیب چنان‌که در اندیشه ملاصدرا مشحون است، در دیدگاه وی دیده نمی‌شود: (اگر کسی تعریف دیگری از متافیزیک به دست دهد و آن را به مثابه جدایی میان جهانی فراحسی و جهان محسوس در نظر بگیرد، و اولی را هستومندی حقیقی بداند و دومی را صرفاً هستومندی نمودی؛ آنگاه متافیزیک با سقراط و افلاطون شروع می‌شود) (هایدرگر، ۱۹۷۵، ۱۷۶-۷). به نظر می‌رسد

1. Rationality.
2. Logic.

اسماعیل پور، علوی؛ تبیین معرفت‌شناسی تغییر (تحلیلی و سازانه درباره تغییر و حرکت) / 67

«تناهی» در وجود و زمان، همواره به نحوی مفروض گرفته شده است (رجبی، ۳۲).

دوران تغییر به عنوان دیدگاه هدفمند و توحیدی

ملاصدرا در مخالفت با استاد میرداماد که خود پیرو سهروردی بود، مدعی شد که «وجود» امری حقیقی است و ماهیت امری اعتباری. صدرا درباره حرکت نیز نظریه جدیدی عرضه کرد که به حرکت جوهری مشهور است. (تا قبل از آن تمامی فلاسفه مسلمان معتقد به وجود حرکت در مقولات نه‌گانه عرض بودند و حرکت را در جوهر، محال می‌دانستند؛ اما صدرا معتقد به حرکت در جوهر نیز بود و موفق شد چهار جریان فکری؛ یعنی کلام، عرفان، فلسفه افلاطون و فلسفه ارسطو را در یک نقطه گرد آورد و نظام فلسفی جدید و مستقلی به وجود آورد) (ملاصدرا، شرح اصول کافی، ۴۵).

طبق این نظریه، در جهان، سکون و فساد وجود ندارد و فقط حرکت وجود دارد. اساس جهان هستی از جوهر تشکیل شده و اعراض، اموری تابع و طفیلی هستند. ارسطو و ابن‌سینا، جوهر را ثابت پنداشته‌اند که گهگاه دچار تغییرات دفعی می‌شوند. حال آنکه در سراسر جهان ماده، ثابت وجود ندارد. جهان متحرک است، یک «شدن» و حرکت مداوم است. حرکت و متحرک عین یکدیگرند. تنها در اعراض است که متحرک و حرکت دوتا و جدا هستند؛ لکن در جوهر، متحرک و حرکت یکی است. (موجودات در این عالم ذاتاً دارای امکان فقری وجودی هستند؛ بدین معنا که هر چیزی که در این عالم، به‌خودی‌خود جز «ناموجود» نیست (خسرونژاد و همکاران، ۹۷). بر اساس رویکرد دینی، هر تغییری مناسب نیست و هدفمندی تعالی بخش باید حاکم بر فعالیت‌های آدمی باشد. هر فعلیتی می‌تواند حامل استعداد فعلیتی از خود باشد و می‌تواند حامل فعلیتی برابر خود و حتی ناقص‌تر از خود نیز باشد (نصر و همکاران، ۱۳۹۸). زمین و آنچه در اوست دائماً در تحول از جوهر محسوس ادنی به جوهر محسوس اعلی است و از آن به‌سوی جواهر غیر محسوس حرکت می‌کند، تا اینکه در این سیر اخس به اشرف، مراتب استکمال را پیموده و از جوهر نفسانی به جوهر عقلانی منتقل می‌شود (صدرالمتألهین، ۴۲۰/۷).

بر اساس نظام حرکت جوهری ملاصدرا، آنچه هست یا تغییر مطلق است (طبیعت) یا ثبات مطلق (ماورای طبیعت). ثبات طبیعت، ثبات نظم است نه ثبات وجود و هستی؛ یعنی بر جهان، نظام مسلم و لایتغیری حاکم است؛ ولی محتوای نظام که در داخل نظام قرار گرفته و متغیر است، در واقع عین تغییر است. این جهان، هم هستی‌اش ناشی از ماوراء است و هم نظامش؛ و این جهان که یکپارچه لغزندگی و دگرگونی است، اگر حکومت جهان دیگر نمی‌بود، رابطه گذشته و آینده‌اش قطع بود (مطهری، ۴۸/۱۱). اما

۱. «وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَابِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ» (النمل: ۸۸)، و در آن هنگام کوه‌ها را بنگری و جامد و ساکن تصور کنی در صورتی که مانند ابر (تند سیر) در حرکتند.

بر نظریه تکامل، اصل هویت مورد تردید قرار گرفته می‌شود؛ زیرا به حقایق مجرد از ماده قائل نیست (رجبی، ۱۳۹۵).

حرکت جوهری مبحثی در فلسفه اسلامی است که آغازگر آن ملاصدرا بود. حرکت جوهری، حرکتی است که در ذات اشیاء (جوهر) روی می‌دهد. بدین ترتیب ملاصدرا عقیده داشت که در نظام عالم، خدا فیض وجود را ایجاد می‌کند و جهان هر دم، در حال آفریده شدن است. حرکت و شدن در مقابل بودن به معنای هستی نیست؛ بلکه حرکت و شدن خود نوعی هستی و بودن است و لذا، داخل در مقولاتی که از سنخ ماهیت هستند نمی‌باشد (دینانی، رابطه نفس و بدن).

هدف‌داری در تغییر معنایی و آینده‌دار حرکت جوهری دیده می‌شود. بنا بر این تقریر، مقصود از حرکت جوهری اشتدادی این است که وجود جوهری در فرایند صیورورت همیشگی، از نقصی به درآید و عین کمال جدیدی می‌شود که شدیدتر از کمال پیشین اوست؛ بنابراین، آثاری هم که از چنین موجودی در هر مرحله آشکار می‌شود، مشابه آثار کمالی مرحله قبل است، به علاوه آثاری متفاوت و البته برتر (ملکوتی خواه و همکاران، ۶۲).

با توجه به سریان حرکت جوهری در همه موجودات علم طبیعت، انسان همچون سایر موجودات عالم ماده، از ابتدا موجود «متحصّل تام» نیست؛ بلکه موجود ناتمامی است که در هر آن، در حال وجود یافتن است. بر این اساس، کل در یک «آن» موجود نیست؛ بلکه آن کل را در مدت زمان عمرش باید جست (همان). ملاصدرا در تفکرات فلسفی خود، از وجوه مختلف به انسان توجه نشان داده است و از مراتب شناخت تا سعادت انسان و انسان کامل در مراتب هستی سخن گفته است. «اعلم ان الانسان الكامل لکونه خلیفة الله، مخلوقاً علی صورته و هو علی بینه من ربه...» (ملاصدرا، شرح اصول کافی، ۱۹). در اینجا انسان کامل، خلیفه الهی معرفی می‌شود که به صورت حق آفریده شده است. از جانب پروردگار بینه‌ای در او قرار داده شده است. این انسان می‌تواند آینه تمام‌نمای هستی باشد و از این حیث به دازاین هایدگر نزدیک است. اگرچه فراتر از آن است؛ چون یک تفاوت اساسی در نگاه این دو وجود دارد؛ که یکی انسان را در یک نظام وجودشناسی و از منظر الهی تحلیل می‌کند و دیگری به انسان زمانمند و تاریخ‌مند به عنوان موجود این جهانی، توجه نشان می‌دهد (ملاصدرا، المشاعر، ۶۸). ملاصدرا به درک بدیهی از وجود تأکید می‌کند، ولی هایدگر در «وجود و زمان» بر این عقیده است که در پدیدارشناسی وجودی نیازی نیست که ما معنای روشنی از وجود به دست آوریم. او می‌گوید که وجود، مبهم است (نجفی فرا، ۱۳۹۴).

آیاتی در قرآن کریم، رجوع انسان را به خدا مطرح کرده‌اند؛ مانند «الیه ترجعون» (البقرة: ۲۸).

اسماعیل پور، علوی؛ تبیین معرفت‌شناسی تغییر (تحلیلی و سازانه درباره تغییر و حرکت) // 69

صدرالمتألهین، معتقد است رجوع انسان به خداست؛ اما رجوعی که به حرکت جوهری صورت می‌گیرد؛ زیرا انسان همواره با تحولات جوهری از صورت ترابی به صورت حیوانی و انسانی و از آن به صورت ملکی و مفارق و مافوق آن در حرکت است (صدرالمتألهین، الشواهد الربوبیه، ۲/۲۶۸). پس ملاک موت و علت مرگ، همان استکمال روح و نفس است و رجوع آن از عالم مظاهر باطن وجود و استغنا آن به تدریج از ماده بدنی، و رجوع به احدیت وجود و حشر آن به واسطه حرکت جوهری است (صدرالمتألهین، تفسیر قرآن الکریم). تعریف زمان به تعبیر ملاصدرا، تداوم در خلق و افاضه هستی به جواهر مادی است و زمان همان دوام آفرینش است (رستمی جلیلیان، ۱۳۹۱). می‌توان گفت که فوق نظام اجسام مادی - که تدریجی و فناپذیر است - نظامی مشتمل بر موجودات غیرزمانی و جاودان که محیط و مقدم بر نظام خلقی است و بر آن شرافت و علویت دارد، موجود است. امور نظام خلقی از آنجا تدبیر می‌شود و پله پله به نظام خلقی تنزل می‌یابد. به بیان دیگر، «امر» از عرش الهی صادر می‌شود. انسان در هر شرایطی ناقص و فاقد امر ممکنی به شمار می‌رود که اگر برایش حاصل شود، کامل‌تر می‌شود (ملاصدرا، مشاعر، ۲۱۰-۲۱۱). تنها در پرتو حرکت جوهری در همین بدن مادی و زمانمند است که نفس ایجاد می‌شود و اگر بدن آفریده شده هیچ‌گونه سیر کمالی را در جوهر خود طی نکنند، نفس ایجاد نخواهد شد (قربانی، ۱۳۹۳).

گام سوم: جست‌وجوی آرایش قطب‌ها

در این مرحله به جای متمرکز فرض کردن یکی و حاشیه قراردادن دیگری، باید به تحلیل و ارتباط رویکردها و تأثیر متقابل آن‌ها پرداخت. یکی از ویژگی‌های دیدگاه دریدا در واسازی، برخلاف آنچه نزد ساخت‌گرایان بود، ناظر به ارتباط ویژه‌ای است که میان قطب‌های تضاد در نظر می‌گیرد (باقری و همکاران، ۱۳۸۹). در حالی که ساخت‌گرایان، ارتباط قطب‌ها را بر حسب استعاره مرکز پیرامون در نظر می‌گرفتند و یکی از قطب‌ها را در کانون، و دیگری را حاشیه متن لحاظ می‌کردند. دریدا برای بیان این ارتباط از مفهوم آرایش^۱ استفاده می‌کند. این مفهوم بیانگر آن است که قطب‌های متضاد حرکت ظاهری و سطحی، و حرکت عمیق هدف‌دار متعالی الهی، مرزهای‌شان بر اساس مشتبه‌شدن مشخص نیست و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. در واقع، هدف به چالش کشیدن دوگانه امر تغییر ظاهری و سطحی با رویکرد مادی، و تغییر جوهرین و ژرف و جامع هدفمند الهی است. به این دلیل، در آرایش باید نشان داده شود که هیچ‌یک از قطب‌ها مطلق و جامع نیستند و برای اینکه این امر محقق شود، باید نشان داده شود که هریک در بردارنده

1. Pollution.

حقیقتی درباره تغییر هستند؛ اما هیچ‌کدام به تنهایی جامع و کامل نیستند. با این توضیح، معادله مرکز-حاشیه نیز دگرگون شده و تغییر می‌کند و به رابطه مرکز-مرکز تبدیل می‌شود. تغییر و حرکت صرفاً یک واقعیت کوتاه‌بینانه سطحی و جزئی بدون منبای اعتقادی در پدیده‌های نظام هستی که بخواهد به تنهایی تفسیرگر ماهیت تغییر سطحی و ظاهری باشد، نیست؛ بلکه حقیقت تغییر و حرکت به میزان زیادی ریشه در زمینه‌های دینی، الهی و فطری دارد که ماهیت تغییر و حرکت راستین را شکل می‌دهد. بدین دلیل، جنبه‌های تغییر و حرکت ظاهری نه تنها منفک از برداشت‌ها و عقاید دینی و الهی نیستند؛ بلکه به شدت تحت تأثیر آن‌ها قرار می‌گیرند و متریبان در نظام آموزشی باید با این شیوه و سبک به کسب دانش و افزایش معلومات خویشان بپردازند. مطهری (۱۳۷۵) در این زمینه بیان داشته که: هر چه در عالم طبیعت است، در حال سیلان است و حرکت اعراض، تابع حرکت ذوات می‌باشد؛ بلکه جواهر مادی، عین حرکت و صیورورت‌اند. پس حرکت جوهری در واقع نوشدن دمام و وجود جوهر است. مسئله حرکت صرفاً در بُعد محدود باقی نمانده و گسترش یافته است. (در قرن نوزدهم میلادی، مسئله حرکت به دو میدان تاریخی‌گری و زیست‌شناسی کشانده شد. هربرت اسپنسر نماینده حرکت در زیست‌شناسی بود و هگل نیز نماینده حرکت در منظر فلسفی و تاریخی‌گری) (کاپلستون، ۱۶۶). با این حال، حرکت جوهرین و مبتنی بر نگاه تعالی‌بخش الهی جایگاهی ویژه و منحصر به فرد دارد؛ از این رو، ملاحظه تفاوت‌های فکری و دینی و عقیدتی درباره تغییر و حرکت، به این معناست که دیدگاه‌های تغییر مطرح شده توسط هایدگر، حقایق فلسفی ازلی و لایتغیر و جهان‌گستر نیستند؛ در نتیجه، تغییر و حرکت آن‌طور که هایدگر در قالب طرح دازاین و مبتنی بر عقلانیت و خرد بدون پشتوانه اعتقادی مطرح کرده، صرفاً تغییر لایه‌های رویین و سطحی واقعیات نیست. مفهوم «سره‌بندی» دلوز و گاتاری در اینجا می‌تواند یاریگر باشد (کیلی، ۲۰۰۹). به این معنا که هم‌افزایی تغییر و حرکت ظاهری و سطحی، و تغییر جوهرین و عمیق و ژرف می‌توانند حقایق بیشتری را درباره تغییر و حرکت نشان دهند. سره‌بندی تغییر و حرکت «ظاهری و سطحی» و تغییر «جوهرین هدفمند» چونان نگاه «دنیا» و «آخرت» در بینش اسلامی است، که به قطع هیچ‌کدام بی‌ارزش نیستند و انکار هیچ‌کدام روا نیست؛ اما به یقین ارزش و بهای دنیا به نسبت آخرت، در سطحی پایین‌تر دیده می‌شود. در این سره‌بندی، تغییر و حرکت، هم تغییری سطحی و جزئی، و هم تغییری جوهرین با رویکرد الهی و ژرف است.

گام چهارم: قراردادن متن در زمینه

یکی از عواملی که به واسازی یک متن منجر می‌شود، قراردادن متن در زمینه^۱ است. استقرار یک متن در زمینه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، مانع از آن خواهد بود که متن، مطلق و محور باشد؛ بلکه وابستگی آن به عوامل زمینه‌ای آشکار خواهد شد. بر همین اساس، واسازی در مقام رهنمود، به خط‌مشی‌ای حاکی از اینکه باید متن را در زمینه قرار داد، منجر خواهد شد (باقری و همکاران، ۴۰۷).

در این مرحله می‌توان با طرح موضوع نگرش ژرف‌بینانه تغییر و حرکت از نگاه جوهرین و به‌شکلی هدفمند و الهی، موضوع را مطرح کرد و امر مطلق و محض بودن نگرش غربی سطحی‌نگری و جزئی‌دیدن حرکت، و تغییر مبنی بر نگاه صرفاً انسان‌گرایانه و مفاهیم آن را زایل ساخت؛ و به این ترتیب واسازی شکل می‌گیرد. هایدگر تغییر و حرکت را صرفاً در قالب دازاین مبتنی بر بینش وادی بدون در نظر گرفتن پشتوانه‌های الهی و هدفمند متعال گونه در نظر می‌گرفت و معتقد بود که در قالب طرح نگاه وجودگرایانه^۲ آدمی برنامه‌ریزی شده و در هر دوره تنها ملاک ارزیابی و چند و چون آن‌ها، تفکر و استلال انسانی است. به همین دلیل، از نظر معرفت‌شناسی، نظریه هایدگر از سوی مریبان تربیتی و دین‌داران معتقد به معرفت توحیدی در ضمیمه معرفت انسانی، با پرسش و نقد جدی و بنیادین مواجه شده است (داوری اردکانی، ۱۳۸۹). در نهایت اینکه، به‌باور دین‌داران و افراد معتقد به نظام توحیدی، الگوی واحدی جهت تبیین تغییر و حرکت حاکم بر نظام هستی وجود ندارد که انسان در فرایند کسب علم و معرفت بدان پایبند باشد. بنابراین، حرکت و تغییر جوهرین مبتنی بر نگاه الهی و تعالی‌گونه، جامعیت بیشتری دارد (دینانی، شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی).

انسان بر اساس علم و ادب و اراده خویش دائم مشغول نوسازی و بازسازی بنیادین خود است و صفات و حقیقت آدمی همیشه در حال تحرک و کمال است. بر اساس حرکت جوهری هدفمند، ارتباط وجودی امروز با دیروز یک شیء (این همانی) جز با فرض جوهری ثابت در عین تحول امکان‌پذیر نیست و هیچ تحول و تغییری اصل وجود اشیاء را منتفی نساخته و رشته ارتباط وجودی شیء متحول با گذشته‌اش را به کلی قطع نمی‌کند؛ بلکه فقط نحوه وجود و صورت آن را دگرگون می‌کند. بر این اساس، ملاصدرا منکر «گسست» میان گذشته و حال اشیاء از جمله انسان بوده و معتقد به «تداوم» است (امیدی، ۱۳۹۷). نظریه حرکت جوهری اثبات می‌کند که روح هر فرد هماهنگ با بدن او فعلیت و کمال یافته و در نهایت، به موجودی غیرمادی و فراطبیعی تبدیل می‌شود؛ ازاین‌رو، طبیعت مادی و حضور در جامعه سیاسی و تشکیل

1. Context.

2. Existentialist view.

حکومت و انجام فعالیت‌های سیاسی، مقدمه و ابزار حرکت به ماورای طبیعت است (همان، ۵۸).

گام پنجم: وارونه‌کردن قطب‌های تضاد در متن

یکی از حرکت‌های اساسی و اساسی این است که قطب‌های تضاد وارونه شوند و رابطه قهرآمیز و خشونت‌بار میان آن‌ها زایل شود؛ به طوری که قطب غالب، اولویت و اقتدار خود را از دست بدهد و قطب مغلوب جایگزین آن شود (دریدا، ۱۹۹۱، ۴۲). در این مرحله باید به وارونه‌کردن قطب‌های تضاد در متن پرداخت؛ یعنی به رویکرد برساخت‌گرایی مرکزیت داده می‌شود و رویکرد تغییر فاقد هدفمندی، در حاشیه قرار می‌گیرد. البته هدف این مرحله دگرگون‌سازی و از بین بردن رویکرد تغییرات بدون هدف نیست. چون هدف اصلی از وازگون‌سازی نه وازگون‌سازی؛ بلکه تغییر امر مرکزی و امر حاشیه‌ای است (محمدپور، ۴۷۰). به توضیح دیگر، در این مرحله هدف این است که معادله و رابطه مرکز - حاشیه برعکس شود تا تغییراتی که در تغییر و حرکت به وجود می‌آید، ملاحظه گردد. اکنون باید بینیم با این جابه‌جایی، تغییر و حرکت چه شکلی به خود می‌گیرد.

همان‌طور که قبل از این گفته شد، رویکرد تغییر جزئی و سطحی در پی نظریه‌ای بود که تمام تغییرات ساختار نظام سطحی و رویین را تبیین کند. در مقابل، برساخت‌گرایی تغییر هدفمند و الهی پاسخ‌های بی‌شماری برای سؤالاتی چون «تغییر و حرکت چیست؟» و «تغییرات و حرکات چه کنش‌ها و مواردی را در بر می‌گیرد؟» متصور می‌شود و به جای یک‌گونه نگرش جزئی و سطحی از تغییر، از «تغییرات ژرف و معنادار مبتنی بر نگرش الهی» یا «تغییر و حرکات هدفمند و متعال» سخن می‌گوید (همان). با این توضیحات، برساخت‌گرایی الهی تغییر و حرکت، جهت هدایت‌شده و متعالی را تأیید می‌کند و بر آن تأکید می‌کند و به هیچ وجه، تغییرات ظاهری و لایه پوستان را پیشنهاد نمی‌کند؛ بلکه تغییرات ژرف و هدفمند توحیدی را پیشنهاد می‌کند.

به‌طور خلاصه می‌توان ویژگی‌هایی که در ادامه می‌آید را برای تغییر و حرکت به رویکردی برساخت‌گرایانه برشمرد:

۱. تغییر و حرکت، یک واقعیت و ضرورت سطحی و ظاهری نیست؛ بلکه برساخته‌ای دینی، اعتقادی، فطری، هدفمند و الهی است. وقتی تغییر و حرکت را توضیح می‌دهیم، در حال بیان ادراکات الهی، دینی، اعتقادی و پیش‌داوری‌های خاص خودمان هستیم.
۲. تغییر و حرکت جزئی و در دنیای مادی اصطلاح مبهم و مسئله‌دار است.
۳. به جای تغییرات ماهوی و ظاهری در پدیده‌های هستی، تغییرات ژرف و بنیادین هدفمند مبتنی بر

اسماعیل پور، علوی؛ تبیین معرفت‌شناسی تغییر (تحلیلی و سازانه درباره تغییر و حرکت) / 73

توحید در نظام هستی وجود دارد.

در نتیجه، با توجه به پایه و اساسی نمودن دیدگاه برساخت‌گرایی حرکت و تغییر هدفمند و الهی، این پیش‌فرض که مجموعه تغییرات و حرکات جهان به نظام طبیعت مادی بدون پشتوانه‌های دینی و هدفمند محدود است، کنار گذاشته می‌شود و در عوض، بر تغییرات ژرف و عمیق مبتنی بر نظام توحیدی در بافت‌های دینی و اعتقادی متمرکز می‌شود.

گام ششم: مفهوم‌پردازی جدید

حرکت اساسی دیگر در واسازی، متضمن این است که قطب مغلوب، پس از آنکه در موضع غالب قرار گرفت، تحت مفهومی جدید به جز آنچه در ساخت قبلی داشت، آشکار گردد (دریدا، ۱۹۹۱، ۴۲). اکنون با معکوس شدن رابطه مرکز- حاشیه رویکردهای متضاد و با قراردادن رویکرد برساخت‌گرایی حرکت جوهری در مرکز، این امکان فراهم می‌آید که تغییر را در بُعد جدیدی مفهوم‌پردازی کنیم. البته در مفهوم‌پردازی جدید، بنیان‌های ظاهری و ماهوی کنار گذاشته نمی‌شوند؛ به این دلیل که دریدا در واسازی، به دنبال طرد یا براندازی رویکرد غالب نیست؛ بلکه به دنبال آن است تا نمایان سازد که با برتری یک شیوه خاص، مانند رویکرد تغییر ماهوی، چگونه عناصر اساسی از زمان به حاشیه رانده شده یا بدان‌ها بی‌توجهی می‌شود و در نهایت، اینکه می‌خواهد با این‌گونه فعالیت، زمینه توجه کردن به دیدگاه و رویکرد در حاشیه به‌طور فرعی قرار داده شده، یعنی برساخت‌گرایی تغییر و حرکت جوهری، فراهم شود. بر این اساس، مفهوم‌پردازی جدید و نو، تلاشی است برای نشان دادن اینکه حرکت نمی‌تواند صرفاً به ساختارهای ظاهری، ماهوی و پوستین فروکاسته شود. نظریه پردازان تربیتی راغب به فلسفه واسازی دریدا، در تحلیل‌های خود توجه ویژه‌ای به ارتباط تربیت با عدالت از دیدگاه دریدا دارند. همان‌گونه که قبل از این بیان شد، دریدا در جایی گفته است که واسازی، عدالت است.

در رویکرد تغییر جزئی و سطحی، فرض بر این است که معرفت و دانش تغییرات و حرکت، صرفاً با نگاه خردورزی انسانی دست‌یافتنی است و بر این اساس، تغییر و حرکت مجموعه اصول و قواعدی است که انسان قابلیت انکشاف آن‌ها را دارد. اما برساخت‌گرایی تغییر جوهری و بنیادین، تحقق معنا و مفهوم، و همین‌گونه واقعیت تغییر و حرکت را موضوع و متعلق به برنامه‌ریزی تلقی می‌کند. تغییر و حرکت پدیده‌ای است که همچون هر پدیده دیگر نظام توحیدی و دینی، برای آنکه به‌طور مناسب درست شده باشد، باید از روی طرح و برنامه هدفمند باشد. به توضیح دیگر، تغییر و حرکت نه محصول تصادف و ظاهر پدیده‌های نظام هستی و به‌طور لایه‌ای رو بین دیده می‌شود؛ بلکه نتیجه عقیده دینی و با رویکرد الهی هدفمند است و

آینده‌ای روشن مبتنی بر نگرش نظام قدرت خداوندی در شکل دادن چنین حرکت و تغییری را آرزومند است. این امر نهادها و مؤسسات تربیتی را در شرایط عالی و بهینه قرار داده و تعلیم و تربیت را مهم‌ترین نهاد دست‌اندرکار معناسازی تغییر و حرکت جوهرین و الهی برای بساخت‌گرایی اجتماعی معرفی می‌کند (خسرونژاد، ۱۳۹۵). در این چهارچوب، به نظر می‌رسد با توجه به مفهوم‌سازی جدید، مسئولیت تعلیم و تربیت در قبال پویا و حرکت و در جریان برساز تغییر، در برگیرنده مواردی چون خلاقیت نامحدود متعال، سیستماتیک دیدن دین و مفاهیم دینی، انضباط و هدایت فعالیت مبتنی بر تغییر و تحولات هدفمند در جهت ساختن ساختار دینی می‌باشد (عبودیت، ۱۳۹۰).

گام هفتم: تحلیل شبه‌فرارونده

در تحلیل شبه‌فرارونده، می‌توان با توسل از شرط‌های امکان و عدم امکان چیزی سخن می‌رود. این مرحله، با مرحله پیشین نیز در ارتباط است (باقری و همکاران، ۴۱۲). با توسل به رویکرد برساخت‌گرایی تغییر و حرکت هدفمند و تعالی‌بخش، می‌توان شرط امکان و عدم امکان ویژگی‌های تغییر و حرکت سطحی و ظاهری را مشخص کرد. مطابق با دیدگاه هایدگر، تغییر سطحی و ظاهری، مجموعه‌ای از مراحل تغییر جزئی را در بر می‌گیرد که در این مراحل تغییرات ظاهری و سطحی پدیده‌های نظام هستی، صرفاً در قالب دازاین تفکر انسان‌شناسانه بدون معرفت اعتقادی و توحیدی تبیین می‌شود. متفکران ادیان گوناگون ابراهیمی و از جمله اسلام و بسیاری از محققان دین‌دار دیگر، با جستارها و ملاحظاتی که درباره چستی تغییر و حرکت هدفمند و الهی در ابعاد گوناگون عرفانی، الهی و دینی نظام هستی پرداخته‌اند، نشان می‌دهند که تغییر و حرکت ژرف مبتنی بر ساختار توحیدی در نظام هستی، لذات معنایی و دلکشی را نصیب آدمی می‌کند و این امکان برای مرتبی فراهم می‌آید که با تکیه بر جنبه خلیفه الهی خویشتن، به غور و بررسی ژرف و جامعی از حرکت و پویایی از پدیده‌های هستی پردازد. بنابراین، نوع نگاه و غور در حرکت یکپارچه و هماهنگ نظام هستی، چشم‌انداز زیبا و معرفت‌شناسی کامل و جامع الهی و دینی را برای آدمی در پی خواهد داشت. در نتیجه، زمان و مکان و موقعیت‌های گوناگون در تعیین چستی تغییر و حرکت و نیز هویت دینی و هماهنگی وی با ساختار جهان دارد.

نتیجه‌گیری

در این جستار، به بررسی رویکردهای دوگانه نسبت به تغییر و حرکت پرداختیم. این دو رویکرد در دو جهت، مقابل هم قرار دارند. رویکرد تغییر و حرکت ظاهری سطحی، دنیوی و ظاهری مبتنی بر تعقل صرف

آدمی، که هایدگر به‌عنوان نماینده اصلی آن، تغییر و حرکت را به‌مثابه محصولی ساده و عینی در پدیده‌های نظام هستی می‌شناسد؛ در حالی که رویکرد مقابل، تغییر و حرکت را یک برساخته هدفمند اعتقادی و الهی معرفی می‌کند. همان‌گونه که گفته شد، با شروع دوران پُست‌مدرنیسم و تزلزل فراروایت‌ها، رویکرد انسان‌شناسانه مبتنی بر تغییرات ظاهری و سطحی ماهوی، در مرکز، و رویکرد برساخت‌گرایی در حاشیه قرار داشته است. در این جستار، با جابه‌جایی مرکز با حاشیه، تلاش شد تا نشان داده شود که زمینه لازم برای یک تعریف تازه از تغییر و حرکت، می‌توان فراهم شود. مفهوم‌پردازی نواز تغییر و حرکت که برگرفته از برساخت‌گرایی حرکت و تغییر توحیدی و هدفمند است، می‌تواند نقش مدبرانه و سیاستی مهمی در مطالعات و دلالت‌های تربیتی مفهوم تغییر با نگرش دینی را بازی کند؛ زیرا این نگاه، قادر به دیدن تغییر و حرکت و رای دنیای مادی و نگاه جسمانی و مبنای تفکر انسان‌شناسانه و صرفاً عقلانی است. از این زاویه، به بُعد تربیتی حرکت و تغییر می‌نگرد که تغییر و حرکت از نظر معرفت‌شناسی، پدیده‌ای جوهرین، الهی و هدفمند است (ملاصدرا، شرح اصول کافی). بنابراین، آنچه را که دیدگاه برساخت‌گرایی توحیدی بر آن تأکید دارد، نقش و تأثیری است که عوامل و شیوه‌های گوناگون توحیدی، دینی و اعتقادی و تعالی‌نگر بر ماهیت و چستی تغییر دارند، که پیش از این نادیده گرفته شده است. نکته دیگر طرح تغییر و حرکت به‌نحوی است که در آن تغییر و حرکت به‌مثابه «شدن» (شکلی از شدن در جهان نه با ابهام) به‌نظر می‌رسد؛ یعنی تغییر و حرکت توحیدی نامحدود به‌سان مضمونی فی‌نفسه ارزشمند است و افراد معتقد به این نوع بینش به‌مثابه موجودات و هستی‌هایی‌اند که از بهترین موقعیت و مرتبه در نظام هستی برخوردار هستند.

این رویکرد، دلالت‌هایی برای تعلیم‌وتربیت دارد. با توجه به دیدگاه برساخت‌گرایانه نسبت به تغییر و حرکت الهی و هدفمند مبتنی بر نظام توحیدی، منزلت تعلیم‌وتربیت، هدف تعلیم‌وتربیت، کلاس درس، یادگیری، سبک تدریس و رابطه دانش و قدرت میان مربی و متربی نیز دستخوش دگرگونی می‌شود. با این نگاه که برساخت‌گرایی توحیدی و هدفمند، نهادهای آموزشی دینی از جمله مساجد را در موقعیت ارزنده‌تری قرار داده و تعلیم‌وتربیت را برترین نهاد دست‌اندرکار معناسازی عمیق و ژرف مبتنی بر توحید در پرتو حرکت و تغییر و نهاد مسئول برای ساخت‌سازی توحیدی و الهی مبنی بر حرکت و تغییر بنیادین و ژرف متوجه تعالی آدمی می‌داند. تعلیم‌وتربیت، مبنی بر نگاه خداوندی است و متوجه بی‌نهایت معرفت و هستی لایزال می‌باشد. نظریه تغییر و حرکت دازاین هایدگر، دیدگاهی اومانستی و بدون عقیده دینی و تنها تعقل‌گراست. به‌تبع این رویکرد، جهت‌گیری آموزش نیز تنها در محدوده آدمی و ابزارهای وجودی اوست و فراتر نمی‌رود و هدف، پرورش ذهن تک‌تک مترتیبان است. در نتیجه، این‌گونه تغییر، بررسی ماهیات،

ظواهر و سطوح مورد توجه است؛ اما برساخت‌گرایان تغییر و حرکت توحیدی، جهان را مجموعه‌ای به هم پیوسته و سرچشمه گرفته از مبنایی واحد می‌دانند که با شوق و حرکتی ژرف، متوجه هدفی یگانه می‌باشد. برساخت‌گرایی تغییر با جهت الهی، انفصال و جدایی پدیده‌های نظام هستی را در ابعاد گوناگون دینی، فردی و ایدئولوژیک به چالش می‌کشند و بر مضمون «توحید» به عنوان پیونددهنده راستین و واقعی تمام اجزا تأکید دارند. برساخت‌گرایان هدفمند و الهی منکر تغییرات جزئی و ناچیز در تغییر و حرکات نظام هستی نیستند؛ اما آن‌ها گویش تغییر و حرکت جزئی را یک نوع گویش ناقص می‌دانند که فهم ناقصی از پدیده‌های هستی را به مرتب‌تری می‌دهد و وجود و هستی او متوجه تغییر و حرکات جزئی، سطحی و کم‌ارزش خواهد شد. درحقیقت، از دیدگاه آن‌ها، گفتمان نباید تغییر ظاهری و کم‌مایه و به عنوان تنها گزینه معقول و به جا برای اقدام و هدایت تدریس و تعلیم مرتب‌تری در نظر گرفته شود. در چهارچوب تعلیم و تربیت و تغییر برساخت‌گرایانه، دانش و به تبع آن محتوای دروس نیز ماهیتی با نگاه تغییرات ژرف متوجه ذات متعال دیده می‌شود، که در جریان هدفمندی تمامی ساختار هستی، نظم‌ی نیک و منسجم خواهد داشت و تحت تأثیر دیگر قطب‌های آموزش، یعنی معلم و دیگر عوامل نهاد آموزش و پرورش، ساخته می‌شود.

فرایند الهی و فطری تغییر و حرکت ژرف و دقیق توحیدی هدفمند، به استفاده از رویکردهای مشارکتی با چشم‌اندازی درازمدت و بنیادین در تعلیم و تربیت منجر خواهد شد. به این مضمون که یادگیری با توجه به تغییر و حرکت ژرف و بنیادین، چشم‌انداز طولانی و مبتنی بر نظام توحیدی را مطرح می‌کند که با نگرش جامع و کامل هستی‌شناسانه یادگیری از طریق همکاری و مشارکت، در کنار تغییر و حرکت جهت رسیدن به نقطه متعال و قرب ایزد منان صورت می‌گیرد و تفکر حاصل، تعمق کردن در روابط است. به زعم برساخت‌گرایان، روایت‌های متفاوتی از واقعیت نظام هستی و آفرینش و موضوعات گوناگون مختلف درباره تحول و تغییر کمال‌گرای روزانه شایان مطرح شدن است. بدین جهت، فرصت مناسبی است برای نگرستن به وجود و هستی آدمی در پرتو دیدن ژرف و عمیق این گونه حرکت و پویایی ژرف توحیدی که حاکم بر آفرینش است و فرصتی را برای مهارت‌های معناسازی به وجود می‌آورد. هریک از متریبان، نظرات خود را درباره تحول معنا دار نظام توحیدی مطرح می‌کنند و نظرات خلاقانه دینی خود را به شکلی زیبا بیان می‌کنند. همچنین، نگرش تغییر و حرکت معنا دار توحیدی و الهی، الهام‌بخش زدودن عادت‌واره‌های مرسوم و پوسیده حاکم بر ذهن آدمی و نیز زایش مضامینی نو و تازه است، که مرتب‌تری همواره مسیر پیشرفت و تغییر بنیادین توحیدی را به عنوان نماد موفقیت خود تلقی می‌کند.

منابع

- القران الکریم، ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، ۱۳۸۶.
- اخوان نبوی، قاسم، «نقد و بررسی همسان‌انگاری نظریه تکامل و حرکت جوهری»، قیسات، سال ۲۳، پاییز ۱۳۹۷، صص ۱۰۹-۱۲۸.
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، «رابطه نفس و بدن»، الهیات و حقوق، شماره ۲۴، تابستان ۱۳۸۶، صص ۳-۲۰.
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی، ج ۸، حکمت، تهران، ۱۳۸۹.
- امیدی، مهدی، «نتایج فلسفی - تربیتی حرکت جوهری نفس»، ۱۳۹۷. <https://icijh.ir/wp-content/uploads/pdf2961026m2j2/k02/2018>
- باقری، خسرو، رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تهران، ۱۳۸۹.
- بهادری، سعید و همکاران، «مطالعه موردی در روش‌شناسی پژوهش و اسازی به‌عنوان یک پژوهش کیفی»، پژوهش در علوم انسانی، سال دهم، شماره دوم، پیاپی ۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، صص ۵۳-۶۶.
- داوری اردکانی، رضا، ما و تاریخ فلسفه اسلامی، ج ۱، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و هنر اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۹.
- خسرونژاد، مرتضی و همکاران، «نظریه حرکت جوهری: پیامدهای فلسفی و تربیتی»، اندیشه دینی، پیاپی ۲۹، زمستان ۱۳۷۸، صص ۹۱-۱۱۶.
- دهقانی، رضا و همکاران، «بررسی مفهوم زمان نااصیل (مبتذل) در هستی‌شناسی بنیادین هایدگر و ناکامی وی در فراروی از فهم مابعدالطبیعی»، پژوهش‌های هستی‌شناختی، سال چهارم، شماره ۷، بهار و تابستان ۱۳۹۴، صص ۱-۲۲.
- رجبی، احمد و همکاران، «تناهی آغازین زمانمندی و گشودگی دازاین در وجود و زمان هایدگر» فلسفه، سال ۴۴، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، صص ۲۷-۴۵.
- رستمی جلیلیان، حسین، «بررسی ریشه‌ها و زمینه‌های تطبیق تفسیر زمان در اندیشه برگسون و ملاصدرا»، اندیشه دینی، پیاپی ۴۲، بهار ۱۳۹۱، صص ۹۷-۱۱۸.
- شاقول یوسف و همکاران، «دریدا: اسازی، از نقد مابعدالطبیعه غربی تا سیاست، غرب‌شناسی بنیادی»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، صص ۱۱۷-۱۹۷.
- شیرازی، صدرالمآلهین، تفسیر قرآن الکریم، الطبعة الثانیة، انتشارات بیدار، قم، ۱۴۱۵ق.
-، الشواهد الربوبیه، ج ۲، مرکز نشر دانشگاهی، مشهد، ۱۳۶۰.
- شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا)، المشاعر، انستیتو ایران‌شناسی پاریس، تهران، ۱۳۴۲/۱۹۶۴.

- الشواهد الربوبیه، دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۳۶۴.
- مشاعر، ترجمه: دکتر کریم مجتهدی، ج ۱، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تهران، ۱۳۸۱.
- شرح اصول کافی، نشر موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۳.
- تفسیر القرآن الکریم، الطبعة الثانیة، انتشارات بیدار، قم، ۱۴۱۰ ق.
- عبودیت، عبدالرسول، درآمدی به نظام حکمت صدرایی، ج ۳، ص ۴، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیقات و توسعه علوم انسانی و موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، تهران، ۱۳۹۰.
- قربانی، قدرت‌الله، «مبدا و معاد انسان در پرتو حرکت جوهری ملاصدرا»، فصلنامه علمی- پژوهشی دانشگاه قم، سال هشتم، شماره دوم، ۱۳۹۳، صص
- کاپلستون، فردریک، فرهنگ و تاریخ فلسفه غرب، دکارت، مترجم: علی کرباسی زاده اصفهانی، مؤسسه انتشارات مدینه، ۱۳۹۶.
- کریمی گیلده و همکاران، «واسازی مفهوم تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان و نقد آن از منظر رویکرد بازسازی»، مجله پژوهش‌نامه مبانی تعلیم و تربیت، سال ۶، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۵، صص ۶۹-۸۲.
- محمدپور، احمد، روش تحقیق معاصر در علوم انسانی، ققنوس، تهران، ۱۳۹۶.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار؛ ج ۵ و ۱۱-۱۰، مؤسسه انتشارات، تهران، ۱۳۷۵.
- ملکوتی خواه، مریم و همکاران، «تفسیر انسان بر اساس حرکت جوهری»، نشریه حکمت اسراء، شماره ۲۱، پاییز ۱۳۹۳، صص ۵۷-۷۸.
- نجفی فرا، مهدی، «زمان در پدیدارشناسی وجودی هایدگر و آنتولوژی صدرایی»، پژوهش‌های هستی‌شناختی، سال چهارم، شماره ۷، بهار و تابستان ۱۳۹۴، صص ۴۱-۵۷.
- نصر، محمدجواد، «تیین حرکت جوهری جیلی و ارادی انسان»، آئینه معرفت، تابستان ۱۳۹۸، صص ۶۱-۸۲.
- نظری، احسان و همکاران، «زمانندی در اندیشه متقدم هایدگر»، پژوهش‌های فلسفی، سال ۱۳، شماره ۲۷، تابستان ۱۳۹۸، صص ۳۷۸-۳۹۷.
- نجبا، نفیسه، «تحلیل انتقادی تفسیر ماهوی از حرکت جوهری؛ مقایسه دیدگاه ابن‌سینا و ملاصدرا»، پژوهش‌های مابعدالطبیعی، سال اول، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، صص ۱۶۱-۱۷۸.

Change and Inconsistency First published Wed Dec 18, 2002; substantive revision Thu Feb 13, 2020.

<https://plato.stanford.edu/entries/change/>

Jacques Derrida(1981) Deconstruction and Philosophy, John Sallis (editor, Published

اسماعیل پور، علوی؛ تبیین معرفت‌شناسی تغییر (تحلیلی و اساسانه دربارهٔ تغییر و حرکت) / 79

by University of Chicago Press. 1981-01-15, Chicago (1989)

Heidegger, Martin, (1973), Kant und das Problem der Metaphysik (GA. 3), F.W. von Herrmann(Hrsg.), Frankfurt am Main, Vittorio Klostermann

Heidegger, M. (1975a) Gesamtausgabe 5: Holzwege, Frankfurt am Main, Vittorio Klostermann.

Kehily, M. J. (2009). An introduction to childhood studies. UK: McGraw-Hill Education/Open University Press

Reijen, Willem van, (2009), Martin Heidegger, Wien, UTB.

Sikirivwa, Mawazo Kavula. (2020), DECONSTRUCTION THEORY AND ITS BACKGROUND, American Journal of Humanities and Social Sciences Research (AJHSSR) e-ISSN :2378-703X Volume-4, Issue-4, pp-44-72 www.ajhssr.com

Research Paper

Wang, Demin (2021) Deconstruction as a Methodology and a Way of Thinking, A thesis submitted in partial fulfillment of the requirements for the degree of Master of Fine Arts (Communications Design) School of Design Pratt Institute.

پروپوزیشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی